

# در زمین کہ می کاریم؟

تحلیل اراده و طرح دشمن در انتخابات ۱۴۰۰



مجموعه جزوات محتوایی

ستاد انتخاباتی ملت امام حسین علیه السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اگر امر دایر بود بین این دو گزینه، کدام را بیشتر  
می‌پسندید و چرا؟

بدترین کاندیدا با مشارکت بیشتر

یا بهترین کاندیدا با مشارکت کمتر؟

بله البته بهترین حالت این است که هم مشارکت بالا  
باشد و هم بهترین شخص رأی بیاورد اما فرض کنید  
مخیر باشید بین این دو حالت. می‌خواهیم یک مبنا  
و چارچوب اندیشه را بررسی کنیم. فرض کنید یکی از  
آن کاندیداهایی که حتماً نمی‌خواهید رأی بیاورد را با  
کاندیدایی که حتماً فکر می‌کنید رأی آوردنش به نفع

کشور و اسلام و مسلمین است، مقایسه کنید. از صمیم قلب خوشحال می‌شوید که اولی رأی بیاورد با رأی و مشارکت بالا یا دومی رأی بیاورد با رأی و مشارکت کم؟ حالا به نظرتان دشمن از کدام یک بیشتر ضربه می‌خورد؟ اولی یا دومی؟ کدام وضعیت پازل او را بیشتر تکمیل می‌کند؟ اولی یا دومی؟ به نظرتان نظر رهبری و امام با شما یکی است یا متفاوت است؟ اگر متفاوت است فکر می‌کنید دلیل آن چیست؟ کدام انتخاب خداپسندانه‌تر است و کدام شیطان‌پسندانه‌تر است؟

این پرسش را گاهی ممکن است به‌طور کلی پاسخ بگوییم. گاهی نیز ممکن است در شرایط فعلی به آن بیندیشیم به این معنا که امروز آیا دشمن تلاش اصلی و اهتمام اصلی‌اش روی کدام مورد است؟ کم شدن مشارکت یا رأی آوردن کاندیدایی نزدیک به خودش؟ در این یادداشت تلاش می‌کنم از هر دو منظر به این بحث بپردازم.

## مبانی نسبت «مشارکت» و «انتخاب اصلح» با اراده دشمن

### حاکم ظالم یا ساختار ظالمانه؟

آیا واقعاً جامعه منحط جامعه‌ای است که حاکم ظالمی داشته باشد یا ساختارش ظالمانه باشد؟ قرآن کریم می‌فرماید ﴿الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات﴾ آنچه نفس انسان را به ولایت طاغوت می‌کشد کفر است؛ یعنی اتفاقی که در درون انسان یا جامعه رخ می‌دهد که دوری او از حق است و کفر است این باعث می‌شود ولایت طاغوت بر آن جامعه محقق شود و سپس مرحله به مرحله همه داشته‌های خود را از دست بدهند. عملاً حکومت ظلم

ناشی از حقیقت ظلم در درون جان فرد یا جامعه است. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا﴾. (چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کرده‌اند و ما حساب آنها را به شدت رسیدیم و به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم).<sup>۱</sup>

## تحول جامعه، مبدأ تحولات

این نکته مهمی است که در اندیشه رهبران فکری انقلاب وجود دارد و آن اینکه مبدأ تحولات اولاً تحول یک جامعه است. لذا تغییر حکومت هم به تعبیر امام منوط به تحول در جان امت است که انقلاب هم همین تحول در جان‌ها است و انقلاب مقدم است بر ایجاد نظام.

---

۱. طلاق ۸.

اساساً جامعه توحیدی اجازه نخواهد داد حکومت در دست ناهلان قرار بگیرد و یا باقی بماند.

ممکن است پرسیم مگر امکان دارد جامعه‌ای مطلوب باشد اما حاکم آن ظالم باشد؟ پاسخ می‌دهیم بله امکان دارد. به شرط آن که کمی حوصله کنیم ویژگی جامعه مطلوب و جامعه منحط را مورد توجه قرار دهیم. خواهیم دید جامعه مطلوب لزوماً جامعه معصوم نیست. مثل اینکه انسان عادل لزوماً انسان معصوم نیست.

## حقیقت جامعه و اراده آن

جامعه مطلوب چه جامعه‌ای است؟ روشن است که ما چیزی به نام تغییر جامعه داریم. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. تغییر جامعه و قوم که اشاره به هویت قوام یافته یک جمع می‌کند منوط به تغییری

است که افراد خودشان در خود و دیگران ایجاد می‌کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ (آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نمودند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند اولیاء [یاران و مسئولان و مدافعان] یکدیگرند و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند هیچ‌گونه ولایت [و تعهد و مسئولیت] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند و [تنها] اگر از شما در [حفظ] دین [خود] یاری طلبند بر شما است که آنها را یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها



پیمان [ترك] مخاصمه] است و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بینا است\*\* و آنها که کافر شدند اولیاء [ویاران و مدافعان] یکدیگرند اگر [این دستور را] انجام ندهید فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد.<sup>۲</sup>

دو جامعه وجود دارد که اگر ارتباط آنها با هم منقطع نباشد فساد کبیر شکل می‌گیرد. همه باید به سمت جامعه‌ای بروند که دو بال هجرت و نصرت در آن شکل می‌گیرد و ارتباطات ولایی در آن محقق است. در مقابل جامعه کافر که رابطه‌های کافرانه در آن شکل گرفته است.

## حقیقت واحد جامعه و سلوک آن

جامعه را می‌توان یک انسان کبیر دانست. در مبانی اندیشه دینی حقیقت عالم می‌تواند به صورت انسان و به صورت جامعه بروز پیدا کند؛ یعنی هم انسان امام و خلیفه‌الله داشته باشیم و هم جامعه امام و خلیفه‌الله. هم انسان موحد داشته باشیم و جامعه موحد.

«لیستخلفنهم فی الارض» یا تعبیر «و نجعلهم ائمه» و یا «جعلناکم امه وسطا» یا «لتکونوا شهداء علی الناس»... این‌ها نشان می‌دهد که می‌توان جامعه خلیفه و امام و شاهد و معیار داشت.

همان‌طور که انسان در وجودش جنگ است بین دو من، من واقعی و انسانی و الهی و من تبعی و پایین دست و حیوانی، جامعه نیز با یک نگاه کلان همین دو بعد را دارد که جریان‌های مختلف اجتماعی هرکدام بیشتر

نمایندگی کننده یک ساحت‌اند. ساحت برتر همان حقیقت انسان و حقیقت جامعه است. حقیقتی الهی است که باید حاکم بر ساحت حیوانی باشد. ساحت برتر در وجود جامعه آنجایی است که آن هویت وحدانی جامعه محقق است و ساحت نازل‌تر هویت متکثر جامعه است.

## حاکمیت ساحت برتر جامعه یا مردم‌سالاری

سلوک جامعه به حاکمیت آن حقیقت برتر است؛ یعنی ارتقای جامعه روی دیگر سکه تسلط حقیقی جامعه بر خودش است. پس هر چه جامعه بر خودش بیشتر حاکم شود رشد یافته‌تر است. به این معنا باید بگوییم جامعه‌ای که عبد است عبد خدا، جامعه‌ای است که بر خودش حاکم است حقیقتاً. العبودیه جوهره کنه‌ها ربوبیه.

حکومت جامعه بر خودش یعنی تحقق اراده عمومی که به تعبیر رهبری جان‌مایه پیشرفت و تعالی در جامعه است. اراده عمومی اساس است و همه تلاش‌های انسان‌ها برای تغییر جامعه خودش را در تغییر اراده عمومی نشان می‌دهد.

«عنصر اراده‌ی ملی... جان‌مایه‌ی پیشرفت

همه جانبه و حقیقی است».<sup>۳</sup>

حاکمیت جامعه بر خودش حقیقت مردم‌سالاری است. مردم‌سالاری بروز توحید ولایت الهیه است. به همین دلیل امام خمینی در پیام دوازدهم فروردین پذیرفتن جمهوری اسلامی را روز آغاز امامت امت و روز آغاز حکومت الله در زمین دانست.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ

---

۳. بیانیه گام دوم.

و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. صدق الله العظیم... . خداوند تعالی ... ملت عظیم ما را ائمه و پیشوای ملت‌های مستضعف نمود و با برقراری جمهوری اسلامی، وراثت حق را بدانان ارزانی داشت... روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم... روز نخستین حکومت الله است».<sup>۴</sup>

امام معتقد بود این جمهوری نشانگر اسلام است یعنی جمهوریت واقعی نمایشگر اسلام است و توسعه‌دهنده قیام و انقلاب است.

«جمهوری ما نشانگر اسلام است / افکار پلید فتنه جویان خام است»<sup>۵</sup>

---

۴. صحیفه امام ج ۶ ص ۴۵۲

۵. دیوان اشعار ص ۱۹۵

رهبری نیز این نکته را توضیح داده است که

«این دو يك حقیقت واحدی را تشکیل داده‌اند. این بحث که در نظام اسلامی، جمهوریت مقدم است یا اسلامیت مقدم است، يك بحث بی‌معنی و انحرافی است. اسلامیت و جمهوریت دو عنصر جدا نیستند که به یکدیگر وصل شده باشند و يك حقیقت را به وجود آورده باشند؛ در دل اسلامیت، جمهوریت هست. در دل اتکا به حکم الهی، تکیه‌ی به مردم و احترام به خواست و رأی مردم هست. جمهوری اسلامی يك حقیقت واحد است که هدیه‌ی انقلاب اسلامی به ملت ایران است».<sup>۶</sup>

قیام یک جامعه یعنی قرار گرفتن آنها در ساحت حقیقت بر تروحدانی‌شان؛ و همین‌که این اتفاق بیفتد یعنی بر خود حاکم و مسلط می‌شوند؛ اما چند نکته را باید توجه کرد:

## ۱- تفکیک اراده عمومی از اراده عوام

اول اینکه اراده عمومی غیر از اراده عوام است. برخی این دورا با هم اشتباه می‌گیرند. مراد از حکومت مردم بر خودشان، حکومت عوام بر مردم نیست. همان‌طور که مراد حکومت خواص بر مردم هم نیست. بلکه حکومت همه بر خودشان یعنی اراده عمومی جامعه پیشران کشور و حاکم بر همه خواص و عوام باشد. بله البته بروز و ظهور این واقعه به صورت اجتماعی می‌شود ایجاد ساختارهایی که در آن جامعه تلاش می‌کند امور واحد

اجتماعی را بیابد و حاکم کند؛ یعنی حکومت عقل و ارزش‌ها لازمه قطعی حاکمیت جامعه بر خودش است.

## ۲- قانون نماد عقل جامعه

نکته دوم که بر اساس نکته اول به دست می‌آید این است که اگر مردم بر خودشان حاکم شود عقل حاکم می‌شود و آنچه در جامعه نماد عقل عمومی جامعه است قانون است. حکومتی که درش قانون نیست و کسانی که به نوعی طراحی جامعه می‌کنند که درش قانونی نیست این‌ها عملاً دارند وجه کثرت جامعه را مقدم می‌کنند. اگر قرار باشد یک کاندیدایی که قانون را به رسمیت نمی‌شناسد وارد صحنه انتخاب مردم شود. مراد از قانون هم یعنی میثاق عمومی جامعه که بر اساس فهم جامعه شکل گرفته است؛ یعنی نخبگان



اندیشیده‌اند و همگان برگزیده‌اند آن را و رأی بالایی هم داشته باشد این انتخاب نماد حاکمیت هویت برتر جامعه نیست. لذا جامعه باید سازوکاری بگذارد که کسی انتخاب شود که انتخاب او با هویت قانون‌ناسازگار نباشد.

### ۳- حاکمیت ارزش‌ها در بستر حاکمیت مردم

سومین نکته این است که باید گفت اگر مردم بر خودشان حاکم شود ارزش‌های آنها نیز حاکم خواهد شد. ارزش‌ها و آرمان‌ها اساساً همان اموری هستند که مرتبط با هویت برتر و شامل انسانی هستند. لذا است که اگر مردم‌سالاری حقیقی باشد باید مردم‌سالاری اخلاقی باشد و اگر مردم با شرع آشنا باشند باید مردم‌سالاری دینی باشد. انتخاب کسی که در جامعه شناخته شده

است به مخالفت با اخلاق یا شرع، یعنی انتخاب او نفی شرع و اخلاق تلقی شود عملاً بروز حاکمیت من برتر جامعه نیست.

#### ۴- حاکمیت مردم و نفی حاکمیت استبدادی

چهارمین نکته این است که باید گفت اگر مردم بر خودشان حاکم شوند عملاً هیچ گروه و حزب و جریان و فردی ولو حق باشد و شایسته باشد و اساساً حتی معصوم باشد نمی‌تواند خود را به زور و به اجبار بر دیگران حاکم کنند. چرا که اساساً ساختار مطلوب توحیدی در جامعه ساختاری نیست که نفی حکومت من برتر جامعه بر من پایین‌تر بنماید. لذا سبک دیکتاتوری اسلامی یا استبداد اسلامی، مدل توحیدی نیست و پسوند اسلامی اساساً با آن سبک یک ترکیب متناقض را

شکل می‌دهد. حتی حکومت صاحب‌الزمان در چنین صورت‌بندی شکل می‌گیرد که حکومت مستضعفین بر خودشان محقق می‌شود؛ یعنی مردم که در دوران طاغوت و ظلم ضعیف شمرده می‌شوند همگی در حاکمیت نقش پیدا می‌کنند. اساساً سبک حکومت اسلامی سبکی است که در آن تقابل با حکومت فرعونی است که او عَلا فی الارض است.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا  
يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ  
وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.  
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ  
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۷</sup>

## ۵- دوقطبی مانع حاکمیت مردم است

پنجمین نکته این است که شکل‌گیری دوقطبی‌های اجتماعی با حاکمیت جامعه بر خودش نمی‌سازد. در این جامعه حتی اگر رأی اکثریت هم ملاک باشد این جامعه درش اکثریت سالاری رخ داده نه مردم‌سالاری. چرا که در مردم‌سالاری همه با هم بنا دارند و همدلانه تصمیم می‌گیرند هر چه اکثریت گفت در مقام عمل بپذیرند اما در صحنه دوقطبی آنچه رخ می‌دهد این است که دو بخش جامعه با هم درگیر می‌شوند اختلاف پیدا می‌کنند و هر کس تعداد رأی و قدرت بیشتری دارد عملاً دارد به دلیل قدرت بیشترش بخش دیگر جامعه را کنار می‌زند. لذا کسانی که رأی بالایی دارند اما جامعه را دوقطبی می‌کنند و می‌پسندند خلاف ساختار جامعه توحیدی انتخاب شده‌اند.

## امکان اشتباه در جامعه ولایی

با این حساب سؤال ابتدای یادداشت را دقیق‌تر می‌کنیم به این صورت که فرض کنیم هر دو گزینه ما نه باعث اختلاف در جامعه می‌شوند نه ضد قانون و اخلاق و شرع و امثالهم هستند که تشخیص همه این موارد نیز البته با خود جامعه و مکانیسم تشخیصی است که خودشان در قانون تعیین می‌کنند.

اما آیا واقعاً ممکن است که جامعه کسی را انتخاب کند که ظالم است یا فاسد است در حالی که خود جامعه توحیدی باشد؟

پاسخ این است که بله امکان دارد. چرا که همان‌طور که فرد عادل لزوماً معصوم نیست جامعه عادل و مردم سالار نیز لزوماً معصوم نیست بلکه ممکن است در تطبیق خطا کند.

انسان موحد انسان ولایی است؛ و انسان ولایی دویژگی را با هم دارد یکی اینکه در مملکت وجودش من برترش ولایت پیدا می‌کند بر من پایین‌تر و حیوانی او؛ و رسول باطنی‌اش تبعیت می‌شود؛ و دوم اینکه در خارج کسی را بر خود حاکم می‌کند که **مِنْ قِبَلِ اللَّهِ** باشد؛ و این دویژگی با هم مرتبط‌اند. ﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.

در مورد جامعه توحیدی نیز همین دویژگی وجود دارد؛ یعنی جامعه توحیدی جامعه‌ای ولایی است به هر دو معنایی که بیان شد.

## حاکمیت اراده شیطانی یا اراده الهی

حاکمیت من حیوانی در جان انسان به تعبیر حضرت امام حاکمیت فطرت محجوبه است و این یعنی کفر در وجود

انسان و این کفر در جامعه به ولایت طاغوت می‌انجامد که ﴿الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت﴾ در وجود جامعه نیز استبداد و دو قطبی و قانون شکنی و توسعه ناهنجاری‌های اخلاقی و دینی یا همان عوض شدن معروف و منکر به حاکمیت طاغوت می‌انجامد و گره می‌خورد؛ یعنی جامعه‌ای که کثرتش بوجه وحدت و اراده واحدش حاکم شود تابع طاغوت جهانی خواهد شد.

طاغوت یا شیطان آن قدرت‌های شرانگیز خارج از وجود جامعه است که بنا دارد جامعه را زیر تبعیت خودش قرار دهد.

حالا خوب است پرسش ابتدای یادداشت را از این منظر پرسیم که آیا از منظر دشمن یا همان طاغوت جهانی یا شیطان، مطلوب این است که انتخاب جامعه خطا باشد اما از سراراده عمومی واحد یا اینکه انتخاب جامعه درست باشد اما از سر تبعیت از نفس

متکثر جامعه یا تبعیت از طاغوت خارجی؟ یعنی برای شیطان خطای در تشخیص جامعه مهم‌تر است یا خطای در اراده جامعه؟ او تبعیت جامعه را هدف گرفته است یا تشخیص جامعه؟

«به نظر من مهم‌ترین عنصر در این انقلاب‌ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه‌ی مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشان. فاصله‌ی عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله‌ی یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی‌تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می‌گیرد. در حوادث دهه‌ی پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم



و جوانان از همه جای کشورها، که دسته‌های کودتاگرا یا هسته‌های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آنها بر اثر انگیزه‌ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلاب‌ها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت. این به کلی متفاوت است با تحولی که بر دوش توده‌ی مردم است و آن‌ها ایند که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند. در اینجا این مردم‌اند که شعارها را می‌سازند، هدف‌ها را معین می‌کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می‌کنند، آینده‌ی مطلوب را، اگرچه به اجمال، ترسیم می‌کنند و در نتیجه

اجازه‌ی انحراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازش‌کار و آلوده و به طریق‌اولی به عوامل نفوذی دشمن نمی‌دهند. در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد، ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است؛ کلمه‌ی طیبه‌ای است مصداق کلام خداوند که فرمود: ﴿ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء﴾... در چنین انقلاب‌هایی، اصول و ارزش‌ها و هدف‌ها، نه در مانیفست‌های پیش‌ساخته‌ی گروه‌ها و حزب‌ها، بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردم حاضر در صحنه، نگاشته و در قالب شعارها و رفتارهای آنان اعلام و تثبیت می‌شود.<sup>۸</sup>

قطعاً طاغوت تلاش می‌کند که هر دو سطح خطا رخ دهد اما آنچه برای او اصالت بیشتری دارد تبعیت است. تبعیت اگر نباشد خطا قابل اصلاح است اما وقتی تبعیت بود جامعه اساساً قابل اصلاح نیست. لذا تبعیت از طاغوت خروج از نور به ظلمت را باعث می‌شود و عدم تبعیت از او یا تبعیت از ولایت الهیه خروج از ظلمت به نور را باعث می‌شود. انسانی که کار خوب و درستی را از سر هوای نفس می‌کند خطرناک‌تر است از انسانی که کار خطایی را با وجود حسن فاعلی انجام می‌دهد؛ یعنی اینکه منافق بدتر از مستضعف فکری یا مؤمن خطاکار است. بله متوجه هستم که هر دوی این حالات ضربه زننده‌اند هر دو می‌توانند به هم مدد رساننده باشند؛ اما بین این دو وضعیت خطا آنکه بدتر است را باید بشناسیم.

این بحث مهمی است که در نسبت علم و اراده در

وجود خود انسان باید به آن توجه کرد و در وجود جامعه نیز باید مورد توجه قرار بگیرد.

## **آثار و لوازم بحث دشمنی و رابطه‌اش با مقوله مشارکت**

اگر جامعه‌ای شخص ظالم یا فاسدی را مثل بنی‌صدر انتخاب کند در حالی که نمی‌داند او جامعه را به دو قطبی خواهد کشید و نمی‌داند او در تصمیم‌گیری‌های جامعه باعث ضعف جامعه خواهد بود و بسیاری را در جنگ به کشتن می‌دهد و باعث ریختن خون‌های بسیاری در جامعه می‌شود. جامعه اشتباه تشخیص دهد؛ اما حاکمیت جامعه بر خودش محقق باشد. این چنین جامعه‌ای شخص فاسد و ظالم را دائماً نظارت می‌کند و از او مطالبه می‌کند و در نهایت نیز او را محدود کرده یا برمی‌دارد؛ اما جامعه‌ای که اراده نمی‌کند و کار خود

را گروه یا فرد ولو مطلوب سپرده و رها کرده است. در این صورت فرصت را برای قدرت‌طلبان فراهم می‌کند که خوبان جامعه را محدود کنند یا کنار بگذارند و عملاً خودشان در نهایت بر جامعه حاکم شوند. جامعه‌ای که بهترین انسان‌ها را رهبر خود کند یا مدیر خود کند اما کنار کشیده باشد عملاً صحنه را برای کنار رفتن او حاکمیت دشمن و تبعیت کل جامعه از دشمن فراهم می‌کند. آنچه برای دشمن اصالت دارد حتی انتخاب فلان جریان سیاسی مثلاً غرب‌گرا نیست بلکه حتی آن جریان غرب‌گرا هم برای آن مطلوب است که در نهایت بتواند چنین واقعه‌ای را رقم بزند که مردم کنار بروند.

باید توجه کرد که مشارکت به شرط همه شرایطی که در بالا بیان شد یعنی از سردوقطبی نباشد و همراه با حفظ قانون و دین و اخلاق و غیره که سازوکار این حفظ را خود مردم تعیین می‌کنند، چنین مشارکتی نماد اراده

عمومی است؛ یعنی اراده عمومی خودش را این چنین می‌تواند بروز دهد. بروز اراده عمومی یعنی بروز دشمنی جامعه با طاغوت؛ یعنی بروز ولایت الهیه و توحیدی در جامعه و این یک واقعه معنوی و یک جهاد در قواره یک جامعه است.

«همه با هم به پای صندوق بروید. مطلب دیگر اینکه پای صندوق‌ها که می‌روید این طور نباشد که با هم اختلاف پیدا بکنید یک مسئله‌ای است که برای کشور است. هر یک از این‌ها که ببرند، برای کشور لابد خدمت خواهند کرد و اگر خدمت نکنند ملت هست و آن‌ها را برکنار خواهد کرد.»<sup>۹</sup>

## امروز نقشه دشمن چیست؟

این مسئله مهمی است. همه آنچه در بالا بیان شد چارچوب اندیشه‌ای است که باید به آن متوجه بود؛ یعنی اصل و فرع در دشمنی شیطان و رشد جامعه؛ اما امروز دشمن روی چه نکته‌ای تمرکز کرده است؟ آیا او بیشتر روی خطای مردم در انتخابشان حساب باز کرده است یا روی حضور مردم؟ و چرا؟

## دولت روحانی، دولتی لیبرال و پنهان‌کار و زمینه‌ساز نفوذ دشمن در ارکان تصمیم‌گیری کشور

اولاً بعد از انتخاب حسن روحانی چند اتفاق در کشور افتاد. اول آنکه دولتی روی کار آمد که بیشترین اعتقاد را به مذاکره و مصالحه با دشمن داشت و این برای نقشه اصلی مجموعه نظام که ایجاد یک تجربه واقعی برای

مردم در نسبت با دشمن بود که بتواند کل جامعه را برای تحمل تحریم‌ها در عین بازگشت به توان داخل آماده کند می‌توانست یک فرصت باشد چون دیگر هیچ ان قلتى باقى نمى‌ماند که این دولت هم ادعای تخصص در گفتگورا دارد و هم واقعاً اعتقاد به گفتگو دارد.

همچنین انتخاب روحانی اتهامات کشور بعد از فتنه هشتاد و هشت را پاک می‌کرد و سوءظنی که ممکن بود در بخشی از بدنه کشور نسبت به نظام و پاسداری از رأی مردم وجود داشته باشد عملاً نابود می‌شد.

حسن روحانی و جریان لیبرال‌ش البته جریانی بود که باعث می‌شد نفوذ دشمن در ارکان تصمیم‌گیری کشور زیاد شود و اساساً خود این دولت در تصمیم‌گیری‌های نظام تلاش می‌کرد نظر خود را تحمیل کند و در جامعه نیز گفتمان خود را و طبیعتاً در اندازه خود در این جهت مؤثر بود. سبک حکمرانی این جریان به نحوی بود که



تلاش می‌کرد مردم را کنار بگذارد مهم‌ترین ویژگی دولت او پنهان‌کاری بود.

بعد از وجود چنین دولتی طبیعی بود که میل مردم به حضور در انتخابات‌ها کم شود. مردم احساس می‌کردند حضورشان اثری در نتایج نخواهد داشت و کشور اساساً قدرت پیش رفت جدی نخواهد داشت. این زمینه را برای طرح دشمن آماده‌تر می‌کرد. البته جریان‌های خودجوش و آتش به اختیار مردمی در کنار مسئولینی که به مرور در بخش‌های مختلف کشور ظهور پیدا کردند و کارآمدی نشان دادند را به عنوان نقاط امیدبخش در این دوران می‌توان مورد توجه قرار داد.

## **نقش جریان‌ات انقلابی در ایجاد ناامیدی داخلی**

ثانیاً بخشی از جریان انقلابی و حزب‌اللهی بیشتر

درگیر نشان دادن ضعف‌های دولت در مذاکرات و رفع تحریم‌ها بود. بخشی نیز درگیر مطالبه و فشار نسبت به دولت. برخی نیز البته به اسم ارمان خواهی تقابل با کل ساختارهای نظام و بلکه نظام را آغاز کردند چرا که دولت را محصول سازوکارهای نظام می‌دیدند بیشتر از آنکه آن را محصول تصمیم مردم بدانند و کم‌کم مشکلات مختلف دیگر در کشور را جدی‌تر از حتی دولت می‌دانستند. سبک ارمان جویی جریان انقلابی فاصله‌معداری با روش حکمرانی رهبران انقلاب پیدا کرده بود؛ و این فاصله‌معدار خود را نشان می‌دهد. بخش زیادی از جریان‌های آرمان‌جو انقلابی نیز عملاً همان راهی را می‌رفتند که مورد نیاز دشمن بود یعنی ایجاد ناامیدی در داخل.

## تلاش دشمن در ایجاد ناامیدی میان مردم

ثالثاً فشارهای اوباما بعد از مذاکرات برجام و تشدید آن توسط ترامپ عملاً باعث شد که در بدنه مردم احساس ناامیدی از مجموعه کارگزاران جدی شود. چرا که روحانی همه تخم مرغ‌های تدبیر و امیدش را در سبد گفتگو با آمریکا قرار داده بود. وقتی شکست این راهبرد کاملاً خود را نشان داد یک ناامیدی جدی شکل گرفت. تلاش ترامپ این بود که فشارهای حداکثری در عین تبلیغات جدی رسانه‌ای مردم را از نظام ناامید کند. حتی کار را به شورش خیابانی هم خواستند بکشند که با خطای نفوذکنندگان خود در شهرها و ایجاد جنگ شهری این حرکت در نطفه خفه شد. داستان شهادت سردار قدس نیز بنا بود که یک خوراک داخلی برای آمریکا باشد با این تصور که در ایران ناامیدی مردم و قهرشان با نظام باعث می‌شود به این مقوله عکس‌العمل جدی نشان ندهند.

بی‌بی‌سی در ساعات اولیه تکه‌هایی از جشن و عروسی و رقص را در قالب اخبار نشان می‌داد اما ناگهان دیدند ورق برگشت و صحنه تغییر کرد و این خود را در انتخابات مجلس و حضور جدی مردم نشان داد. عملاً از متوسط انتخابات‌های مجلس‌ها در ایران بیست درصد توانستند رأی کم کنند؛ و رأی دادن مردم آن هم در ابتدای ماجرای کرونا و با وجود همه فشارها و تبلیغات دشمن خودش یک پیروزی بود؛ اما به هر حال با قدرت رسانه‌ای دشمن تلاش می‌کردند که این واقعه غیرمترقبه با توجه به آن شرایط را یک شکست جلوه بدهند.

به هر حال بعد از همه این شرایط رأی آوردن بایدن رأی آوردن دوباره بال مکر و تطمیع شیطان یا همان حزب دموکرات بود در مقابل بال تهدید و زور شیطان که همان حزب جمهوری خواهان بودند؛ اما این به معنای رها کردن داشته‌هایی که ترامپ به دست آورده بود نبود.

بایدن باید همه این داشته‌ها در قبال ایران را حفظ می‌کرد و از آن استفاده می‌نمود. طرح آمریکا بعد از انتخاب بایدن چه بود؟

## **تلاش دشمن در انداختن گناه تحریم‌ها به گردن نظام**

رابعاً اینجا یک سؤال مهم مطرح است. آیا دولت آمریکا تلاش می‌کرد کلاً مسیر ترامپ را رها کند و سعی کند یک جریان غرب‌گرا در کشور رأی بیاورد یا اینکه بنا داشت همان مسیر را اما در قالبی مکارانه پیش ببرد؟ به عنوان مثال مذاکرات وین که برای بازگشت آمریکا به برجام انجام می‌شد چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ اکثر نیروهای انقلابی تحلییشان این بود که دشمن بنا دارد تا قبل از انتخابات ایران ثمراتی از رفع تحریم را نشان دهد تا مردم به جریان غرب‌گرا رأی بدهند چرا که هم

نشان از موفقیت آنها داشت و هم اینکه مردم تحلیل کنند که اگر بخواهند از دست مابقی تحریم‌ها خلاص شوند به جریان غرب‌گرای دهند؛ اما به نظر می‌رسید این تحلیل واقع‌بینانه نباشد. چرا رهبری که تا قبل از این نسبت به عجله تیم مذاکرات در برجام و خطاهای ناشی از این تعجیل‌ها تذکر داده بود این بار نسبت به طولانی شدن و فرسایشی شدن مذاکرات هشدار داد؟

ما جرا وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شد که فایل صوتی ظریف بیرون آمد که محتوای مهم آن این بود که میدان مانع دیپلماسی بود. به خلاف تحلیل‌های انقلابیون که این را یک دوقطبی میدان و دیپلماسی قلمداد کردند واقعیت آن بود که این جمله معنایش آن بود که نظام مانع به نتیجه رسیدن مذاکرات برای رفاه مردم بود.

وجود این همه دستاورد برای آمریکا نشان می‌دهد که قطعا باید بایدهم دنبال توسعه و امتداد مسیر ترامپ

در ایجاد تقابل مردم با نظام باشد. او تلاش می‌کرد کاری کند که این طور به نظر برسد که نظام بنای بر به نتیجه رسیدن مذاکرات را ندارد. حالا اگر در انتخابات جریان نزدیک به نظام هم رأی بیاورد با حاصل نشدن نتایج عملی رفع تحریم این نکته در ذهن مردم بیشتر تقویت می‌شد که این نظام است که مانع رفاه جامعه است.

## تمرکز رهبری روی مشارکت

خامسا این نکته را هم توجه کنیم که یک دلیل و نشانه این است که رهبری هم بیشترین تمرکز خود را روی مقوله مشارکت گذاشت کم شدن مشارکت همیشه البته مورد طمع دشمنان بود ولی بعد از چنین دولتی اینکه بیشتر رهبر جوانان را به پیگیری ماجرای مشارکت تشویق کند جالب توجه بود. او در گفتگو با دانشجویان

به ضرورت ایجاد تشکل‌هایی برای افزایش مشارکت مردم توجه داد. او احتمال فرسایش و طولانی‌تر شدن مذاکرات وین را مورد توجه قرار داد در حالی که قبل از آن بحث اهمیت رفتار عملی و نه رسانه‌ای دشمن در برداشتن تحریم‌ها را مطرح کرد. او کل کشور را متوجه ظرفیت داخلی می‌کرد راهبردی که در این بیست سال او در بیان و ترویجش عملاً تنها بود.

## **دلیل کاندید شدن نامزدهای نزدیک به دولت**

سادساً حضور نامزدهای نزدیک به دولت در این انتخابات چه معنایی داشت؟ شاید بدنام‌تراز دولت در عرصه سیاسی کشور الآن وجود نداشته باشد. چرا باید جهانگیری وارد عرصه انتخابات شود. چرا کسانی که نزدیک به دولت بودند باید وارد عرصه می‌شدند. چرا



این قدر پرتعداد وارد شدند. دلیلش یک نکته بود و آن اینکه این‌ها اگررد صلاحیت می‌شدند معنایش آن بود که نظام مانع به نتیجه رسیدن مسیر دیپلماسی برای رفاه مردم است؛ و اگر هم تایید صلاحیت می‌شدند می‌آمدند و از تریبون انتخابات این نکته را پیش می‌بردند که آنچه مانع ما بود نظام بود و میدان بود و امثالهم؛ و اگر هم انتخاب می‌شدند که نور علی نور برایشان بود.

## **تلاش دشمن در تغییر سبک تصمیم‌گیری در ایران از طریق کاهش مشارکت**

سابقاً اساساً آنچه برای دشمن راهبرد حیاتی و مهمی است تغییر سبک تصمیم‌گیری ایران است. برای آمریکا سلاح هسته‌ای ایران مسئله نیست. ممکن است برسید پس چرا این قدر روی فشار بر صنعت

هسته‌ای ایران تأکید کردند آنها که خوب می‌دانند ایران به سمت سلاح هسته‌ای نمی‌رود؟ واقعیت آن است که ایران در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی و الهام‌بخش در دنیا است. هسته‌ای شدن ایران یعنی ایران در حال قدرت یافتن در کل دنیا است و محدود کردن ایران یعنی ماییم که پرچم این کشور و قدرت او را محدود می‌کنیم. برای امریکا این که قدرت ایران در دنیا ضعیف به نظر بیاید و پرچم ایران را پایین بیاورد مهم است. او نمی‌تواند این حرکت را نابود کند اما می‌تواند محدود کرده و تأخیر بیندازد. یکی از اصول این تأخیر انداختن دست بردن در سبک تصمیم‌گیری ایران است.

باید توجه کنیم که بیش از آنکه افراد در سبک تصمیم‌گیری ایران نقش داشته باشند ملاک‌ها در دستگاه تصمیم‌گیری ایران مهم‌اند. برای همه مسئولین

ایران همراه بودن مردم با تصمیم‌گیری‌های کلان ایران در داخل و خارج مهم‌ترین ملاک است. کم شدن مشارکت مردم در انتخابات و قهر و ناامیدی مردم قطعاً در سبک تصمیم‌گیری کل نظام دخیل است. این آنجایی است که قدرت مانور به غرب‌گرایان را خواهد داد؛ و عملاً اراده دشمن می‌تواند بر کشور کارگر بیفتد. اساساً کل جنگ اقتصادی و تحریم و فشار همه‌اش برای این بود که از قدرت مردم و فشار مردم بر حاکمیت استفاده کنند و تصمیم نظام را تحت تأثیر قرار دهند. بهترین کاندیدها اگر با رأی کم مردم انتخاب شود نتیجه‌اش خطرناک‌تر است از اینکه مشارکت مردم در انتخابات بالا باشد چرا که حضور مردم دست کل نظام را برای تصمیم‌گیری چه در داخل و چه در خارج باز می‌کند و ابتکار عمل را در سیاست داخلی و یا خارجی بالا می‌برد. توجه کنید که نظام است که تصمیمات

مهم راهبردی را می‌گیرد نه فقط رئیس دولت. هر چند انتخاب هر رئیس دولتی با وجود مشارکت بالا و حضور حداکثری اجازه پنهان‌کاری را نخواهد داد.

این نکته را هم باید توجه کرد که اساساً اگر مشارکت در انتخابات بیشتر شود در شرایط فعلی احتمال رأی آوردن کاندیدای مطلوب بالاتر خواهد بود چرا که بعد از شکست غرب‌گرایان طبیعتاً مشارکت مردم در صحنه‌ای که دوقطبی‌های غلط هم کم‌رنگ‌تر شده‌اند برای انتخاب یک جریان منتقد غرب‌گرایی واقع‌گراتر که روی داشته‌های واقعی ملت حساب باز کند، آماده‌تر خواهد بود.



برای دریافت سایر محصولات کد را اسکن کنید

نظرات ، انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آیدی  
@mohb313 در پیام رسان ایتا با ما در میان بگذارید.

در صورت تمایل به همکاری و اطلاع از سایر فعالیتهای  
ستاد به آیدی  
@mellat\_emam\_hosein  
پیام بفرستید.

تلفن: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴